

قتل مرتد در بوته‌ی نقد و بررسی*

سید محمدشریف حسینی (دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی شریعت)

Sharif2151@gmail.com

یعقوب سعیدی (دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی شریعت)

چکیده

امروزه مسأله‌ی قتل مرتد به‌عنوان پرسشی مهم در برابر محققان مسلمان قرار گرفته است. گاهی این پرسش را بعضی از مسلمانان به‌هدف دست‌یابی به پاسخ معقول طرح کرده و گاهی نیز اسلام‌ستیزان به‌منظور ضربه‌زدن به بیکره‌ی دین، مدعی خردستیز بودن و تحمیلی بودن اسلام شده و حکم قتل مرتد را به‌عنوان دلیل خود بیان می‌نمایند. قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع قانون‌گذاری در اسلام، سخن از قتل مرتد به‌میان نیاورده و در دفاع از آموزه‌ها و مدعیات خود در برابر مخالفان، مواجهه‌ی عقلانی داشته و به استدلال روی آورده است. مطالعه‌ی قراین موجود در روایات نیز نشان از وجود قیدها و تخصیص‌هایی دارد که حکم مرتد را هماهنگ با آیات قرآن می‌کند؛ قیده‌ی منصوصی که در کتاب‌های فقه نادیده گرفته شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، کیفر مرتد، آزادی انتخاب دین، تغییر دین

* دریافت: ۱۳۹۷/۶/۸؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۵

مقدمه

آیات قرآن گویای این اصل مهم است که هرکس در انتخاب اسلام به‌عنوان دین و مکتب، آزاد بوده و نباید هیچ‌کس دیگری را بر انتخاب دین خاصی اجبار کند. درمقابل، با حکم فقیهان در مورد مرتد مواجه می‌شویم که با استناد به بعضی روایات، مجازات مرتد را قتل می‌دانند و این خود، نوعی تحمیل دین و عقیده به دیگران است.

پرسشی که فراروی ما قرار دارد این است که آیا مجرد بازگشت از دین، عقوبت قتل را در پی داشته یا اینکه ارتداد به انضمام جرمی مستوجب مرگ، چنین عقوبتی را در پی دارد؟

فقه‌های گذشته در تألیفات فقهی خود به موضوع ارتداد و احکام آن پرداخته و عموماً قتل مرتد را محل ترجیح خود قرار داده‌اند. در این میان تعدادی از معاصرین، کتاب‌ها و مقالاتی را در تأیید یا ردّ این دیدگاه نگاشته‌اند؛ مانند کتاب *لا اکره فی الدین اشکالیة الردة والمرتدین من صدر الاسلام الی الیوم* نوشته‌ی طه جابر علوانی و کتاب *عقوبت الزانی والمرتد فی ضوء القرآن والسنة و دفع الشبهات* نوشته‌ی عماد السید الشربینی و کتاب *عقوبة الارتداد عن الدین بین الأدلة الشرعیة وشبهات المنکرین* نوشته‌ی عبدالعظیم ابراهیم محمد المطعنی و کتاب *ارتداد بازگشتی به تاریکی*، نگرشی به موضوع ارتداد از نگاه قرآن کریم نوشته‌ی سید جعفر صادقی فدکی.

تفاوت این مقاله با نوشته‌های انتقادی معاصران، بیش از هرچیز در شیوه‌ی استدلال است؛ بسیاری از آنها احادیث پایه‌ی این موضوع را که محل استناد فقیهان است ضعیف شمرده، برخی نیز با پذیرش صحت احادیث، قتل مرتد را حکمی صرفاً سیاسی دانسته‌اند. نوشته‌ی پیش‌رو، تلاش می‌کند به فرض پذیرش احادیث مربوطه، با بهره‌گیری از مبانی فقهی گذشتگان و با عنایت به قراین زبانی و موقعیتی، برداشتی سازگار با قرآن به‌دست دهد. همچنین این مقاله به برخی از

دلایل موافقان قتل مرتد، پاسخ علمی می‌دهد و ایرادات آن را بیان می‌کند که نوشته‌های پیشین بدان نپرداخته‌اند. این مقاله در پردازش مطالب فوق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌کند.

ارتداد در لغت و اصطلاح

از آنجا که حکم بر هرچیز فرع شناخت صحیح آن است، پیش از ورود به حکم شرعی لازم است ارتداد در زبان عربی و اصطلاح فقهی تبیین شود.

ارتداد در زبان عربی مصدر باب افتعال از ماده‌ی (راء و دال) به معنای بازگشتن است. (فراهیدی، بی تا، ۷/۸). این واژه در اصطلاح فقهی به معنای خروج فرد از دین است. (رک: کاسانی، ۱۴۰۶، ۱۳۴/۷؛ قرافی، الذخیره، ۲۰۰۸، ۱۳/۱۲؛ شربینی، ۱۴۱۵، ۴۲۷/۵؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷، ۷۲/۱۰؛ ابن حزم، ۱۴۲۱، ۱۰۸/۱۲؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۶۰۰/۴۱).

حکم مرتد از نگاه فقیهان

فقه‌های اهل سنت بر این باور هستند که تا مدتی - مطابق قول جمهور تا سه روز - مرتد به توبه کردن فراخوانده می‌شود، در صورت عدم رجوع به اسلام، کشته می‌شود. (قرطبی، ۱۴۴۰، ۴۸۵/۱، کاسانی، ۱۴۰۶، ۵۳۰/۹؛ شربینی، ۴۳۶/۵؛ ابن حزم، ۱۱۵/۱۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷، ۷۲/۱۰). در این میان احناف معتقدند که زن به جرم ارتداد کشته نمی‌شود، بلکه به پذیرش اسلام وادار می‌شود؛ به استناد آیاتی نظیر آیه‌ی ۱۹۱ سوره‌ی بقره، علت قتل مرتد جنگ و محاربه‌ی مرتد بوده و زن توانایی جنگ ندارد. (رک: کاسانی، ۱۴۰۶، ۵۲۸/۹).

امامیه مرتد را به دو گروه تقسیم می‌کنند: ۱- مرتد فطری: کسی که پدر و مادر او یا یکی از آنها، هنگام انعقاد نطفه، مسلمان بوده است و خود او نیز بعد از بلوغ، آیین اسلام را پذیرفته و سپس به کفر روی آورده است. ۲- مرتد ملی: کسی است که هنگام انعقاد نطفه‌اش، پدر یا

مادرش یا هر دو کافر بوده‌اند و خود او بعد از بلوغ، مسلمان شده سپس به کفر بازگردد. مرد اگر مرتد فطری باشد به اعدام محکوم شده و توبه‌اش از جهت ظاهری پذیرفته نمی‌شود و اگر مرتد ملی باشد توبه‌اش پذیرفته و آزاد می‌شود و در غیر این صورت به اعدام محکوم می‌گردد. زن مرتد - از هر نوع که باشد - کشته نمی‌شود، بلکه او را به توبه فرا می‌خوانند. (رک: نجفی، ۶۰۲/۴۱).

دلایل قتل مرتد

الف) دلیل از قرآن

۱- برخی از عالمان به منظور استدلال برای قتل مرتد به آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره استناد کرده‌اند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آیین‌تان برگردانند و کسی از شما که از آیین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال‌شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و ایشان یاران آتش می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند». در استناد به این آیه، دو وجه استدلال وجود دارد:

وجه اول: برخی به «حبط عمل» استناد کرده و گفته‌اند: منظور کشتن مرتد است. «حبط عمل در دنیا این است که وقتی به مرتد دست‌یافتی او را بکشی و یا با او بجنگی تا بر او قدرت پیدا کنی». (رازی، ۱۴۲۳، ۳ / ۴۱).

وجه دوم: فای عطف در فعل (فَيَمُتْ) برای تعقیب است (تعقیب یعنی مهلت‌نداشتن و کوتاه‌بودن مدت)؛ لذا مرگ بلافاصله بعد از ارتداد رخ می‌دهد. به عبارتی «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ» یعنی کسی که از دینش برگردد و بلافاصله در پی آن بمیرد. روشن است که مرگ

مرتد خودبه‌خود بلافاصله بعد از ارتداد فرا نمی‌رسد، پس مشخص می‌شود که مقصود آیه کشتن فرد بعد از ارتداد است. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۲۴۰، ۳۱۸/۲).

۲- برخی از فقهای احناف برای قتل مرتد به آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی فتح استناد کرده‌اند. (ر.ک: سرخسی، ۱۴۱۴، ۹۸/۱۰؛ کاسانی، ۱۱۱/۷)، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْرٌ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ يَمِيزُوا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «به بازماندگان عرب‌های بادیه‌نشین بگو: از شما دعوت خواهد شد که به‌سوی قومی جنگ‌جو و پر قدرت بیرون روید؛ با آنان پیکار می‌کنید یا اینکه مسلمان می‌شوند». بنابراین حکم شرع درباره‌ی مرتد، یکی از این دو گزینه است: اسلام یا شمشیر. (ر.ک: ملاخسرو، بی‌تا، ۱/۳۰۱).

(ب) دلیل از روایات

محور اصلی استدلال فقیهان در حکم ارتداد و عقوبت مرتد، احادیث وارده از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- و آثار صحابه -رضی الله عنهم- است. اصول این احادیث و آثار عبارتند از:

۱- داستان عکَل و عُرینه. (بخاری، ۱۴۲۲، ۱/۵۶ و ۸/۱۶۲؛ مسلم، بی‌تا، ۳/۱۲۹۷).

۲- حدیث «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِأِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيْبِ الزَّانِي، وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقِ لِلْجَمَاعَةِ» (مسلم، بی‌تا، ۳/۱۳۰۲؛ ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ۵/۹) «هرمسلمانی گواهی دهد که هیچ معبودی جز الله وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم، ریختن خورش جایز نیست مگر به‌خاطر یکی از این سه مورد: فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود، فردی که انسان دیگری را بکشد و کسی که از دین خارج شود و جماعت مسلمانان را رها کند».

۳- حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» (بخاری، ۱۴۲۲، ۴/۶۱) «هرکس دینش را تغییر

داد، او را بکشید».

۴- حدیث «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۲۲، ۱/۱۴؛ ر.ک: مسلم، بی تا، ۱/۵۳) «به من امر شده تا زمانی که مردم به یگانگی الله و به حقانیت رسالت محمد - صلی الله علیه وسلم - شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند، با آنان جهاد کنم؛ ولی هنگامی که این کارها را انجام دادند، مال و جان‌شان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و محاسبه‌ی آنان (در جهان آخرت) با خداست.

۵- برخی جنگ سیدنا ابوبکر با مرتدین (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ۹/۹۳؛ مسلم، بی تا، ۱/۵۱) را دلیل بر قتل مرتد دانسته‌اند. (کاسانی، ۱۴۰۶، ۷/۱۳۶، ماوردی، ۱۴۱۹، ۱۳/۱۵۰).

نقد ادله‌ی ققیهان

الف) نقد برداشت‌های قرآنی

نقد دلیل اول (وجه اول): در پاسخ به وجه اول استدلال «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» می‌توان گفت: حبط در لغت به معنای فساد و تباه شدن است. (فراهیدی، بی تا، ۳/۱۷۴؛ ازهری، ۲۰۰۱، ۴/۲۲۸). گذشته از این حبط به هر معنایی که باشد، فعل لازم است (نه متعدی) و فاعل آن، (أَعْمَالُهُمْ) است. بنابراین تفسیر حبط عمل (بر بادرفتن و تباه شدن عمل) به قتل مرتد خروج از معنای لغوی و استعمالی حبط است؛ تفسیر واژه‌ی (حبط عمل) به قتل، نه دلالت لفظ بر تمام موضوع‌له است (مطابقه) و نه بر بخشی از معنای موضوع‌له (تضمن) و نه عقلاً تلازمی با معنا دارد (التزام)، بلکه تحمیل معنایی از پیش پذیرفته شده به واژه‌ای است که این معنا را بر نمی‌تابد. نیز از لحاظ کاربردهای قرآنی، این واژه در حق غیرمرتدین هم به کار رفته است؛ از جمله کسانی که به آیات خدا کفر ورزیده‌اند. (ر.ک: آل عمران، ۲۱-۲۲) همچنین حبط عمل در حق منافقان، کافران و مشرکان هم

ثابت شده است. (ر.ک: آل عمران، ۲۲؛ اعراف، ۱۴۷؛ توبه، ۱۷-۶۹). همچنین رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - با اینکه کافران، مشرکان و (برخی از) منافقان را می‌شناخت (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ۶/۶۵؛ مسلم، بی‌تا، ۴/۲۱۴۳)، آنها را نکشته است. (ر.ک: توبه، ۶۸-۶۹؛ بخاری، ۱۴۲۲، ۴/۱۸۳، ۶/۱۵۴؛ مسلم، بی‌تا، ۱۹/۱۹۹۸) فقیهان و مفسران نیز حکم قتل آنان را به‌صرف نفاق، کفر و شرک صادر نکرده‌اند. به‌دلایل فوق تفسیر حبط عمل به قتل یا مستحق مرگ شدن نه تنها شاهدهی ندارد، بلکه شواهد همه علیه آن است.

نقد دلیل اول (وجه دوم): پاسخ به وجه دوم استدلال، (فای تعقیب در واژه‌ی فِیْمَت): استدلال ابن‌عاشور برای قتل مرتد به دلایل زیر ناتمام است:

۱- واژه‌ی (فِیْمَت) فعل شرط است، نه جواب شرط. (فِیْمَت) عطف بر (یرتدد) است و هر دو فعل شرط بوده و هنوز جمله منعقد نشده است. تکمیل‌کننده‌ی جمله یا همان جواب شرط ﴿فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ است؛ به این معنا که اگر کسی از شما از آیین خود بازگردد و در پی آن بمیرد (یعنی در همان حالت کفر و ارتداد از دنیا برود)، اعمالش در دنیا و آخرت باطل و بی‌اثر می‌شود. شبیه به این مضمون در آیه‌ی دیگری از سوره‌ی بقره نیز آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (بقره، ۱۶۱) «کسانی که کفر ورزیدند و درحالی‌که کافر بودند مردند، نفرین خدا و فرشتگان و همه‌ی مردمان بر آنان خواهد بود» و همچنین در سوره‌ی آل‌عمران: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (آل‌عمران، ۹۱) «کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای بازخرید خود) آن را به‌عنوان فدیة بپردازند،

هرگز از هیچ‌کدام آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند».

۲- طبق سخن ابن‌عاشور مرگ مرتد (با قتل) باید در پی ارتداد انجام بگیرد، درحالی‌که این آیه برای حبط عمل دو شرط را بیان کرده است: ۱- «ارتداد» ۲- «مرگ در همان حالت» و بدیهی است که تعلق حکم به یک یا چند شرط، مستلزم وقوع آن شروط نیست. بنابراین نه تحقق ارتداد قطعی است و نه مرگ مرتد در حالت کفر.

۳- حفظ جان آدمیان از مقاصد عالی دین است؛ اگر آیه در صدد بیان حکم قتل مرتد باشد انتظار می‌رود آن را به‌صراحت بیان کند، نه اینکه در لفافه سخن بگوید.

نقد دلیل دوم: درباره‌ی آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی فتح: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ لازم است به دو نکته اشاره شود: نخست اینکه اختلاف نظر مفسران درباره‌ی مصداق «قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» قومی جنگ‌جو و پرقدرت» حدوداً به هفت قول می‌رسد؛ فارس، روم، هر دو، هوازن و غطفان که در حنین با پیامبر وارد جنگ شدند، بت‌پرستان عرب و قوم مرتد بنی‌حنیفه پیروان مسیلمه‌ی کذاب. برخی نیز معتقدند از آنجاکه خداوند گروهی را معین نکرده، ما نیز آن را معین نمی‌کنیم. (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ۲۲ / ۲۱۹-۲۲۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰، ۷ / ۳۳۸). نکته‌ی دوم اینکه فرضاً اگر منظور از قوم جنگ‌جوی پرقدرت در آیه، مرتدان باشد، باز استناد به این آیه برای قتل مرتد در غیرمحل خود است؛ زیرا در قتل مرتد، سخن بر سر قتل است، حال‌آنکه آیه درباره‌ی جنگ و پیکار سخن می‌گوید و در قرآن نیز صرف ارتداد به‌عنوان یکی از موجبات جنگ معرفی نشده است.

ب) نقد برداشت‌های روایی

قبل از پرداختن به نقد و بررسی برداشت‌هایی که از روایات شده، خوب است به این نکته توجه شود که برای فهم صحیح از نصوص کتاب و سنت لازم است همه‌ی نصوص مرتبط به موضوع، گردآوری شده و همه‌ی آنها مدنظر قرار گرفته شود. شرایط و موقعیت‌های متفاوت؛ اعم از اوضاع سیاسی، اجتماعی و... وابسته‌هایی هستند که در نوع رفتار و تصمیم‌گیری‌های انسان مؤثر است و معمولاً این شرایط و وابسته‌ها - به دلیل اینکه راوی احساس می‌کند مخاطب او از آن شرایط و موقعیت‌ها آگاهی دارد یا به دلیل اینکه راوی بر آن مطلع نیست و یا... - در بسیاری از روایات نقل نمی‌شوند؛ لذا انتظار اینکه همه‌ی قراین و مسائل در همه‌ی روایت‌ها و گزارش‌ها نقل شوند، انتظاری به دور از واقع است؛ اما می‌توان از قرآن - که منبع قانون‌گذاری مسلمانان است و اندیشه و رفتار صحابه تحت‌تأثیر مستقیم آن بوده - و همچنین از مجموع روایت‌های مربوطه، وابسته‌ها را کشف کرده و فضای حاکم بر وقایعی که روایت شده را روشن ساخت و از تحلیل‌های نادرست صرفاً ذهنی و غیرمتکی به اسناد پرهیز کرد.

نقد دلیل اول: استناد به داستان عکل و عرینه به بحث حاضر مرتبط نیست؛ زیرا ادعا، وجوب قتل مرتد به مجرد ارتداد بوده ولی دلیل (داستان عکل و عرینه)، ارتداد همراه با قتل، مثله و محاربه است. در صحیح بخاری و مسلم از انس روایت شده است: «گروهی از عکل و عرینه اظهار مسلمانی کرده و در مدینه اقامت کردند. آب و هوای مدینه به آنان نساخت؛ رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- آنان را با چندین شتر به چراگاه‌ها فرستاد و به آنان دستور داد از شیر و ادرار آن شتران بنوشند. وقتی سلامتی خود را باز یافتند، مرتد شده و چوپان رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- را کشتند و شتران را با خود بردند. پیامبر خدا -صلی‌الله‌علیه‌وسلم صبح زود (از این جنایت) باخبر شد. بلافاصله دستور داد تا آنان را تعقیب کنند؛ لحظاتی از

روز نگذشته بود که آنها را اسیر کرده، خدمت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- آوردند. ایشان دستور دادند تا دست و پایشان را قطع و چشم‌هایشان را کور کنند و آنها را در آفتاب گرم قرار دهند (و دستور اجرا شد). آنان از شدت تشنگی، درخواست آب کردند، ولی به آنان آب ندادند.» (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ۱/ ۵۶ و ۸/ ۱۶۲؛ مسلم، بی‌تا، ۳/ ۱۲۹۷). در صحیح مسلم نیز تصریح شده که «آن حضرت بدان سبب چشم‌های آنان را درآورد که آنان نیز چشم‌های چوپان را درآورده بودند.» (مسلم، بی‌تا، ۱۶۷۱) امام بخاری نیز این روایت را در باب «المحاربین من اهل الکفر و الردة» (باب جنگ چوپان از اهل کفر و از دین برگشتگان) وارد کرده که این نام‌گذاری و تصریح به محاربه، نشان از فقاهاست و فهم صحیح ایشان نسبت به موضوع روایت مذکور است.

نقد دلیل دوم: در حدیث «لا یحل دم امری...» منظور از «التارک لدینه المفارق للجماعة»

مجرد ارتداد نیست؛ به دلایل زیر:

۱- اگر منظور حدیث، مطلق ارتداد باشد عبارت (التارک لدینه) کافی و نیازی به قید دوم

(المفارق للجماعة) نبود.

۲- این روایت با قیده‌های دیگری توسط عایشه -رضی الله عنها- نقل شده است که روایت

پیشین را روشن می‌نماید: «لا یحل دم امرئ مسلم یشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، إلا

بإحدى ثلاث: رجل زنی بعد إحصان، فإنه یُرجم، ورجل خرج محارباً لله ورسوله، فإنه یُقتل أو یُصلب

أو یُنفی من الأرض، أو یقتل نفساً فیقتل بها» (ابوداود، بی‌تا، ۴۳۵۳/۶) «ریختن خون هیچ مسلمانی

که شهادت دهد معبودی به جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست حلال نیست؛ مگر در برابر

یکی از این سه عمل: ۱- مردی که بعد از محصن شدن (ازدواج) زنا کند، رجم می‌شود. ۲- مردی

که برای جنگ با خدا و رسول (از دین) خارج شود که یا کشته می‌شود یا به صلیب

کشیده می‌شود یا تبعید می‌گردد. ۳- کسی که دیگری را بکشد نیز کشته می‌شود». ابن تیمیه نیز

مطابق دلیل یادشده، المفارق للجماعة را به محارب تفسیر کرده است. (ر.ک: ابن تیمیه، بی‌تا، ۱/ ۳۱۹).

نقد دلیل سوم: حدیث «من بدل دینه فاقتلوه»؛ در تفسیر این حدیث دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که مجرد بازگشت هرکسی از هر دینی و گرویدن به هر دین دیگری مستوجب مرگ است. (دامنه‌ی عمومیت این حدیث چنان وسیع است که شامل همه‌ی تازه‌مسلمانان نیز می‌شود؛ زیرا تازه‌مسلمانان نیز از دین سابق خود بازگشته و به دین اسلام گرویده‌اند).

احتمال دوم این است که عمومیت وسیع این حدیث مراد نیست و قیدهایی برای آن وجود دارد که از سایر آیات و احادیث می‌توان آنها را به این صورت بیان کرد که هرگاه ارتداد به انضمام جرایمی که مستوجب مرگ است (مانند قتل، محاربه و...) همراه گردد، مرتد محکوم به مرگ است. البته برای محارب، در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی مائده گزینه‌های مختلفی به عنوان عقوبت یاد شده است که انتخاب گزینه‌ی مناسب به تشخیص حاکم در حق او اجرا می‌گردد. احتمال دوم دارای قراین و شواهدی است که به انضمام ارتداد با جرایم دیگر تصریح می‌کند، (مانند روایتی که پیش‌تر از عایشه نقل شد)، برعکس احتمال اول که نه تنها شاهد و مؤیدی ندارد بلکه شواهدی علیه آن وجود دارد؛ مانند روایت جابر بن عبدالله و انس بن مالک -رضی‌الله عنهما- که در بخش «دلایل آزادی انسان در انتخاب دین و مخالفت با قتل مرتد» به آنها اشاره می‌شود.

نقد دلیل چهارم: استدلال به حدیث «أَمْرٌ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...»؛ استدلال به این حدیث، استدلالی نابجاست؛ زیرا ادعا (قتل مرتد) است اما حدیث بیان‌گر (جنگ، پیکار و کارزار) است (نه قتل)؛ اسباب جنگ و کارزار نیز در قرآن بیان شده است. وقتی رسول‌الله -صلی‌الله علیه وسلم- می‌فرماید: «به من امر شده است» مسلم است که خداوند به ایشان امر کرده و در قرآن نیز بیان شده که با چه کسی و با کدام گروه از مردم وارد کارزار شوند. مردم (الناس) در این حدیث خاص بوده و همه‌ی مردم را شامل نمی‌شود. همچنین الف و لام «الناس» برای عهد

است؛ چون مخاطبان پیامبر بارها برایشان روشن شده که با آغازگران جنگ وارد جنگ شوند. (ر.ک: بقره، ۱۹۰، نساء، ۷۵ و ۹۰، توبه، ۱۳ - ۳۶، ممتحنه، ۸ - ۹). در قرآن نیز کلمه‌ی (الناس) آمده و منظور همه‌ی مردم نیست. (ر.ک: آل عمران، ۱۷۳).

نقد دلیل پنجم: جنگ سیدنا ابوبکر با مرتدین؛ وجه استدلال این است که اگر قتل مرتد واجب نبود، سیدنا ابوبکر با مرتدین وارد جنگ و کشتار نمی‌شد. حال آن‌که اگر با دقت بیشتر به اسناد و مدارک موجود بنگریم در خواهیم یافت که این استدلال نادرست است؛ زیرا بحث، مجرد بازگشت از دین نیست، بلکه مرتدان در شبه جزیره‌ی عربستان قصد براندازی حکومت مسلمانان را در سر می‌پروراندند و در این میان، امپراطوری فارس (ایران) نیز از این قبایل حمایت می‌کرد. واقدی در کتاب الردة می‌نویسد: «کسانی از قبیله بکر بن وائل که مرتد شدند به یکدیگر می‌گفتند: بیایید پادشاهی را در دیار نعمان ابن منذر پیاده کنیم؛ زیرا او از فرزند ابوقحافه (ابوبکر صدیق) به این امر مستحق‌تر است. آنها چنین تصمیمی گرفتند و برخی از سران و بزرگان‌شان را نزد کسرا پادشاه فارس (ایران) فرستادند؛ (واقدی، ۱۴۱۰، ۱۴۸) آن‌گاه از او تقاضای همکاری کردند و او نیز پذیرفت. واقدی در ادامه می‌نویسد: «کسرا پادشاه فارس صد اسب و هفت هزار پیاده و سواره‌نظام، به سوی منذر بن نعمان بن منذر فرستاد» (همان، ۱۴۹). این مسأله ارتباطی به مسلمانان، مرتد و کافر ندارد؛ اگر گروهی از مسلمانان نیز علیه حکومت وقت دست به سلاح برده و از این طریق قصد براندازی حکومت داشته باشند، حکومت با آنان وارد جنگ خواهد شد. در مورد مانعین زکات نیز فقها بر جنگ با آنها اتفاق نظر دارند؛ اما بر تکفیر و مرتد دانستن آنها اتفاق نظری وجود ندارد به‌ویژه اینکه عمر در ابتدای امر با ابوبکر در این مورد اختلاف نظر داشته است. خطابی در معالم‌السنن، اهل رده را به دو صنف اصلی تقسیم می‌کند: ۱- آنان که از دین برگشته و منکر دین شدند. ۲- کسانی که بین نماز و زکات تفاوت قائل شدند و اهل بغی

گردیدند. ایشان بیان می‌کند همه‌ی مانعین زکات منکر وجوب آن نبودند؛ بعضی وجوب زکات را پذیرفته بودند اما از پرداخت آن به ابوبکر امتناع می‌ورزیدند و ابوبکر به این خاطر با آنها وارد جنگ شد. سرانجام می‌گوید گروه دوم در واقع مرتد اصطلاحی نیستند، بلکه باغیان (شورشیان) اصطلاحی و مرتدان لغوی هستند. (ر.ک: خطابی، ۱۳۵۱، ۲/۳-۶). به عبارتی دیگر ابوبکر با هر دو گروه وارد جنگ شد؛ چون آنان از ادای مسئولیت مالی خود به جامعه و نظام مشروع و تلاش برای کاستن فقر شانه خالی کردند.

نتیجه اینکه جنگ‌هایی که با مرتدان صورت گرفته به دلیل مجرد اندیشه نبوده بلکه در کنار ارتداد، مسائلی مانند قتل و سرقت (در داستان عکل و عرینه) و گریز از ادای دیون مالی (زکات) به جامعه وجود داشته است. همچنین نادیده انگاشتن نظام مشروع خصوصا در شرایط بحرانی پس از رحلت پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- (در جریان مانعین زکات؛ هرچند گروهی از آنان نمازگزار بودند) و اقدام به براندازی حکومت وقت مسلمانان (در جریان ارتداد قبیله بکر بن وائل) مطرح بوده است. از سویی دیگر نیز سخن ما بر سر قتل مرتد است و بحث جنگ مسأله‌ای جداگانه است.

دلایل آزادی انسان در انتخاب دین و مخالفت با قتل مرتد

در شرع، نصوصی وجود دارد که با نشان دادن راه و مسیر حق، انتخاب مسیر را به اندیشه‌ی انسان واگذار کرده است. این انتخاب به گونه‌ای نیست که فرد تنها یک بار فرصت انتخاب داشته باشد، بلکه به مقتضای خلقت، انسان در طول دوران زندگی با توجه به شناختش از اشیاء و به اقتضای یویایی افکار و اندیشه‌هایش، می‌تواند دست به انتخاب و تغییر باورهایش بزند.

الف) دلیل از قرآن

۱- دسته‌ای از آیات که بحث ارتداد را به میان آورده اما متعرض حکم قتل مرتد نشده است؛ مانند:

— ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره، ۲۱۷) «پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آیین تان برگردانند، کسی از شما که از آیین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند». در این آیه به عقوبت اخروی اکتفا شده و متعرض حکم قتل نشده است. اگر حکم قتل حکمی شرعی برای مجرد ارتداد بود، در این آیه یا لا اقل آیات دیگری از قرآن بیان می‌شد.

— ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران، ۷۲) «گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (به این حيله) آنها نیز (از اسلام) برگردند». به موجب این آیه، افرادی از اهل کتاب، ایمان آوردند سپس کفر ورزیده و از دین بازگشتند. اگر ارتداد عقوبت دنیوی داشته باشد، شایسته بود در این آیه یا لا اقل در آیات دیگری از قرآن تصریح می‌شد. هر دو آیه‌ی فوق از سوره‌های مدنی و در زمان اقتدار حکومت اسلامی نازل شده است.

۲- دسته‌ای دیگر از آیات که انتخاب ایمان در این دنیا را به افراد واگذار می‌کند؛ مانند:

— ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره، ۲۵۶) «اجباری در (قبول) دین نیست؛ زیرا هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است؛ بنابراین کسی که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دست‌آویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند)

و اصلاً گسستن ندارد و خداوند شنوا و دانا است».

— ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس، ۹۹) «اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کره‌ی زمین (به‌صورت اضطرار و اجبار) ایمان می‌آوردند (اما ایمان اضطراری و اجباری به درد نمی‌خورد). آیا تو (ای پیغمبر!) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (این کار نه صحیح و سودمند است و نه از دست تو ساخته است)».

— ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (انعام، ۱۰۴) «بی‌گمان دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برایتان آمده است. پس هر که (در پرتو آنها حق را) ببیند (سود آن) برای خودش بوده، و هر که کور شود (و چشم دیدن حق را نداشته باشد) به زیان خود کار می‌کند و من حافظ و مراقب شما نمی‌باشم (بلکه من تنها پیغمبرم و وظیفه‌ی من تبلیغ اوامر و نواهی یزدان جهان است. این خداوند است که اعمال شما را می‌پاید و سزا و جزای همگان را می‌دهد)».

— ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (یونس، ۱۰۸) «بگو: ای مردمان، از سوی پروردگارتان، حق به سویتان آمده است. هرکس که راه‌یاب گردد، بی‌گمان به سود خود راه‌یاب می‌شود و هرکس که گمراه و سرگشته شود، به زیان خود گمراه و سرگشته می‌شود و من مأمور بر (افعال) شما نیستم (که شما را به پذیرش ایمان وادارم)».

— ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾ (کهف، ۲۹) «بگو: حق از سوی پروردگارتان (آمده) است؛ پس هرکس که می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود، ما برای ستم‌گران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد».

— ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعَبِدَ﴾ (ق، ۴۵) «ما از آنچه (درباره‌ی رسالت تو) می‌گویند، آگاه‌تر (از هر کس دیگری) هستیم. تو مأمور نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی (و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی). پس کسانی را به وسیله‌ی قرآن پند و اندرز بده که از بیم‌دادن و تهدیدکردن من می‌ترسند».

— ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (انسان، ۲۹) «اینها اندرز و یادآوری است، هرکس که خواستار (استفاده از آنها) است، او راهی را به سوی پروردگار خود برمی‌گزیند (و خویشتن را به سعادت ابدی می‌رساند).

— ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان، ۳) «ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاس‌گزار باشد یا بسیار ناسپاس».

— ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا يَآبَىٰ﴾ (نبا، ۳۹) «آن روز واقعیت دارد. پس هرکس بخواهد می‌تواند به سوی پروردگارش برگردد (و راه رضای خدا و خوشبختی را در پیش گیرد)».

— ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ﴾ (عبس، ۱۲) «نباید چنین باشد! این آیات (قرآنی و شریعت آسمانی) یادآوری و آگاهی است. پس هر که خواهد از آن پند گیرد».

با توجه به این دسته آیات، اعتقاد و دین را نباید بر دیگران تحمیل کرد و قتل مرتد به مجرد ارتداد نوعی تحمیل عقیده و باور است.

برای ناروایی تحمیل دین بر دیگری می‌توان دلایل زیر را عنوان کرد:

اول) چنان‌که در آیات گذشته اشاره شد خداوند متعال انتخاب مسیر حق را به فکر انسان سپرده و اجبار در قبول دین و تحمیل دین بر افراد را در آیات متعدد مردود شمرده است. تهدید به قتل مرتد به مجرد ارتداد، از مصادیق اجبار در قبول دین است.

دوم) اکراه و اجبار افراد در پذیرش یک مسلک فکری منجر به تولید نفاق در پیکره‌ی

جامعه اسلامی شده که خطر آن به مراتب از کفر بیشتر بوده و بر همین پایه، جزای منافقان در آخرت نیز شدیدتر بیان شده است.

سوم) اقتضای آفرینش خدا بر این است که دین بر افراد تحمیل نشود؛ آفرینش باری تعالی بر این است که انسان قابلیت خوبی و بدی را داشته و در انتخاب مسیر مخیر باشد؛ به فرموده‌ی قرآن: ﴿فَأَلَّهْمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس، ۸) «سپس به او گناه و تقوا را الهام کرده است» و ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان، ۳) «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس». اگر دین تحمیل شود، مخالف با فلسفه‌ی آفرینش و فرامین قرآنی است.

چهارم) تجربه‌ی تاریخی آموزه‌های دینی این‌گونه است که در طول دوران مختلف در آموزه‌های انبیا، تحمیل گزارش نشده است؛ لذا افراد باید در انتخابشان آزاد باشند و نمی‌توان به اجبار، و ترس از مرگ، بر اراده و اختیار انسان‌ها اثر گذاشت.

ب) دلیل از روایات

در این قسمت به روایت‌های صحیحی استدلال می‌شود که رسول‌الله -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- در مقابل ارتداد برخی افراد، کیفری مشخص نکرده و آنها را به حال خود رها کرده است.

۱- روایت جابر بن عبدالله -رضی‌الله‌عنه- درباره‌ی ارتداد یک بادیه‌نشین؛ جابر می‌گوید: «یک عرب بادیه‌نشین با پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- بیعت نمود که دین اسلام را به خوبی بپذیرد، این مرد در مدینه به تب مبتلا شد؛ پیش پیامبر آمد و گفت: بیعت مرا باطل کن. پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- از فسخ بیعت او خودداری کرد، بار دیگر آمد و گفت: بیعت مرا باطل کن؛ باز پیامبر از فسخ بیعت او خودداری نمود. سومین بار پیش پیامبر آمد و گفت: بیعت مرا باطل بنما، پیامبر از ابطال آن خودداری کرد. آن مرد بدوی از مدینه خارج شد. پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم-

وسلم - گفت: مدینه مانند کوره‌ی آهنگر است، ناپاکی‌ها را از خود به دور می‌اندازد و پاکی‌ها خالص می‌مانند». (بخاری، ۱۴۲۲، ۷۹ / ۹ و مسلم، بی‌تا، ۱۰۰۶ / ۲). از ظاهر روایت، برداشت می‌شود این فرد از پیامبر درخواست جدایی از اسلام را داشت به‌دلیل قرینه‌ای که در خود روایت مبنی بر محتوای بیعت نهفته است (بایعه علی‌الاسلام)؛ اما پیامبر کسی را در پی او نفرستاد و او را به اعدام محکوم نکرد، بلکه رهایش کرد از مدینه خارج شود.

۲- روایت انس بن مالک -رضی‌الله‌عنه- درباره‌ی ارتداد یک نصرانی؛ انس می‌گوید: «مردی نصرانی، مسلمان شد و سوره‌ی بقره و آل‌عمران را خواند و برای رسول خدا -صلی‌الله‌علیه وسلم- چیزهایی می‌نوشت. سپس، نصرانی شد و گفت: محمد، چیزی جز آنچه من برایش نوشته‌ام، نمی‌داند. او پس از مدتی مُرد و او را دفن کردند. صبح روز بعد، زمین او را از درون خود بیرون انداخته بود. نصرانی‌ها گفتند: این کار محمد و یاران اوست؛ چون دوست ما از دین آنها برگشته بود، او را نبش قبر کرده و بیرون انداخته‌اند. آن‌گاه، قبر عمیق‌تری برایش کردند (و او را دفن کردند). اما باز هم صبح روز بعد زمین او را بیرون انداخته بود. دوباره گفتند: این، کار محمد و یاران اوست؛ چون از دین آن‌ها برگشته او را نبش قبر کرده و بیرون انداخته‌اند. سرانجام تا جایی که می‌توانستند قبرش را عمیق کردند، باز هم صبح روز بعد، زمین او را بیرون انداخته بود. در پایان متوجه شدند که کار مردم نیست؛ لذا او را به حال خود رها ساختند» (بخاری، ۱۴۲۲، ۴ / ۲۰۲).

این احادیث نشان می‌دهند که مجرد ارتداد، جرم مستوجب مرگ نیست.

نتیجه‌گیری

در آیات قرآن آزادی فکر، ارجاع به تفکر و آزادی دنیوی در انتخاب دین جایگاه محوری دارد و در هیچ‌جای قرآن، اشاره‌ای به قتل مرتد نشده است.

در احادیث، روایاتی مبنی بر آزادی در انتخاب دین و روایاتی نیز مبنی بر قتل مرتد آمده است. بررسی قراین و دقت در روایات نشان می‌دهد مجرد بازگشت از دین، عقوبت قتل را در پی ندارد، بلکه ارتداد به انضمام جرمی مستوجب مرگ، چنین عقوبتی دارد و این برداشت، با آیات قرآن و روایات، در یک راستاست.

عمده‌ی ایراد برداشت قتل مرتد از روایات، عدم نگاه شامل و فراگیر نسبت به همه‌ی نصوص و عدم توجه به بافت زبانی (قراین لغوی) و غیرزبانی (شرایط، وابسته‌ها و بستر تاریخی) است.

منابع

قرآن کریم.

ابن تیمیه، تقی‌الدین أبوالعباس أحمد بن عبد الحليم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بی‌جا، الحرس الوطنی السعودی، المملكة العربیة السعودیة، بی‌تا.

ابن‌حزم، ابومحمد علی بن أحمد، المحلی بالآثار، تحقیق: دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری، بی‌جا، دارالفکر، بیروت - لبنان، بی‌تا.

ابن‌عاشور، محمد الطاهر ابن‌عاشور التونسی، التحریر والتنویر، چاپ اول، مؤسسه‌ی تاریخ، بیروت - لبنان، ۱۴۲۰ق.

ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، چاپ دوم، دارطیبة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ق.

ابن‌قدمه، ابومحمد موفق‌الدین عبدالله بن احمد، المغنی، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۳ق.

ابوداود سلیمان بن أشعث السجستانی، سنن أبی داود، دار الفکر، بیروت - لبنان، بی‌تا.

بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، دارطوق‌التجاة، بی‌جا، ۱۴۲۲ق.

زهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بی‌جا، ۲۰۰۱م.

خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد، معالم السنن، چاپ اول، المطبعة العلمية، حلب، ۱۳۵۱ هـ.
رازی، فخرالدین محمد بن رازی عمر بن حسین، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بی‌جا، دارالفکر، بیروت - لبنان،
۱۴۲۳ق.

سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بی‌جا، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
شریبینی، شمس‌الدین محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، بی‌جا، ۱۴۱۵هـ
طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: احمد شاکر، بی‌جا، مؤسسة الرسالة،
بی‌جا، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بی‌جا، دار ومکتبة الهلال، بی‌جا،
بی‌تا.

قرافی، شهاب‌الدین احمد بن ادريس، الذخيرة، تحقیق: محمد بوخیزه، چاپ سوم، دارالغرب الاسلامی، تونس،
۲۰۰۸م.

قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الکافی فی فقه أهل المدينة، تحقیق: محمد محمد أحمد،
چاپ دوم، مکتبة الرياض الحديثة، الرياض، ۱۴۰۰ق.

کاسانی، علاء‌الدین أبوبکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ دوم، دارالفکر، بی‌جا،
۱۴۰۶ق.

ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۴۱۹ق.
ملاخسرو، محمد بن فرامرز، درر الحکام شرح غرر الأحکام، بی‌جا، دارالاحیاء الکتب العربیة، بی‌جا، بی‌تا.
نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بی‌جا، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، ۱۹۸۱م.
نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی‌جا، داراحیاء التراث العربی،
بیروت، بی‌تا.

واقدی، محمد بن عمر بن واقد السهمی، الردة مع نبذة من فتوح العراق، تحقیق: یحیی الجبوری، چاپ اول،
دارالغرب الإسلامی، بیروت، ۱۹۹۰ م.